

ماجرای عشق و عاشقی میدون

۵روش زدن بانک

- بورسا عالمی**: توی دنیا برای برداشتن پول مردم می‌روند بانک می‌زنند که راه سخت و خطرناکی است. ما پنج راه بی خطر بلدیم که به شما یاد می‌دهیم:
۱- بانک بزیند.
ایـن زدن با آن زدن فرق دارد و معنی تأسیس می‌دهد.
۲- وام بدهید. پول مردم شش‌ماه دست شماست، بعد نصفش را نگه می‌دارید تا بهشان وام بدهید. در جهان برای چنین کاری حتما باید هکر باشید.
۳- در تبلیغات بانکشان بگویند مردم با سپرده‌گذاری قرض‌الحسنه بایقات صالحات تأمین می‌کنند. این‌طوری سود نمی‌دهید اما سود می‌کنید.
۴- به مردمی که دنبال وام خرید پراید برای مسافركشی هستند بگویید اگر سود نگیرند بنز و بی‌مدلبیو جایزه می‌گیرند.
۵- جای زدن بانک، شغل دولتی بگیرید و رئیس بانک دولتی شوید. از همه راحت‌تر است.

پیشنهاد فردا

یادکیارستمی در جشن لاک‌پشت‌پرنده



کانون می‌شناسد؛ کانونی که این روزها حضورش در برگزاری مراسم‌های خاص این هنرمند به چشم می‌آید؛ اما انگار فراموش شده بود، روز جمعه، ۲۵ تیرماه، در ساعت شش بعدازظهر هفدهمین جشن امضای لاک‌پشت‌پرنده برگزار می‌شود. بهترین کتاب‌های کودک و نوجوان بهار ۹۴ معرفی می‌شوند و نویسندگان و مترجمان و خالقان آثار در این جشن حضور دارند و کتاب‌های خریداری‌شده از سوی کودکان را امضا می‌کنند. این جشن بخشی کوتاه را هم به یاد عباس کیارستمی اختصاص داده است. این جشن فرصتی آسان برای تهیه کتاب‌های خوب است و معاشرتی جذاب بین کودکان و نویسنده‌ها. جشن لاک‌پشت در شهر کتاب مرکزی در خیابان شریعتی برپا می‌شود.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۴ تیر ۱۳۹۵ • ۹شوال ۱۴۳۷ • ۱۴ جولای ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۶۳۰ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۴۱ • اذان صبح فردا ۴:۱۷ • طلوع آفتاب ۶:۰۰

روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

وحید شریفی

در حاشیه اتهام زنی کریمی قدوسی به حسین فریدون



گزارش فردا

تحلیلی بر حمله به صفحه‌چهره‌های معروف:

صدیقی: کار دهه‌هشتادی‌هاست!

• لشکرکشی‌های فضای مجازی به قصد تصرف صفحه‌چهره‌های معروف، از لیونل مسی گرفته تا داور مسابقات فوتبال و حالا دختر اوپاما از یک طرف و دونالد ترامپ از طرف دیگر، فریدون صدیقی، روزنامه‌نگار و مدرس رسانه، به «شرق» می‌گوید به جای بررسی صرفا رسانه‌ای چنین لشکرکشی‌هایی بهتر است به ساحت اجتماعی این عمل و ویژگی‌های نسلی پیراژیم‌که می‌رود و در پای صفحه‌های خصوصی چهره‌های سرشناس دنیا، کامنت می‌گذارد: «چنین کنش‌ها و واکنش‌هایی بیشتر به نسل چهارمی‌ها یا همان دهه‌هشتادی‌ها اختصاص دارد؛ بچه‌هایی که چندان پابندی‌ای به اصول اجتماعی و اخلاقی جامعه ندارند؛ چراکه در فضایی تنفس و مراوده داشته‌اند که احساس عضویت و پابندی کمی به آن دارند. به نظر می‌رسد که این نسل کمتر توانسته خود را با حافظه اخلاقی، تاریخی، آموزشی، سنتی و تربیتی جامعه سازگار کند؛ چراکه زیست خود را تنها در فضاهای مجازی دنبال می‌کند.»
باین‌همه چرا نسلی با چنین ویژگی‌هایی وقت و انرژی‌اش را پای فیس‌بوک و اینستاگرام این وان سلبریتی، تلف می‌کند: «شاید به‌این‌خاطر که این جمع، معترض وضع موجود است و معترض مفهومی که نسبتی با آن ندارد. وقتی فضای پیرامونی و واقعیت‌های اطرافش برای او درک‌کردنی نیست، اغلب هنجار شکنی می‌کند. آنها نگاه‌شان، گفتن‌شان، خوردن و حتی پوشیدن‌شان به شکلی است که در نظر گروه‌های دیگر، گویی از سبزه‌های دور آمده‌اند؛ اما باین‌همه، من نمی‌توانم آنها را متهم کنم که غلط زندگی می‌کنند.»
صدیقی تصویری از جوانی خودش را ترسیم می‌کند؛ او در عصر بیتل‌ها بزرگ شده، عصری با شلوارهای پاچه‌گشا، پاخلی‌های پهن و موهای بلند. می‌گوید شاید رفتارها و طرز لباس‌پوشیدنم در آن دوره حتی برای پدرم عجیب می‌آمد؛ اما فرق نوجوانی و جوانی ما با جوانان امروز این است که ارتباط ما با دنیا، ارتباطی با تاخیر و با واسطه بود و به‌همین‌خاطر، کمتر غرق می‌شدیم: «این ارتباط امروز بی‌واسطه است. نوجوانی در اتاق نشسته و مسی را در اتاق خودش می‌بیند و می‌تواند با روناالدو و حتی دیکاپریو دیالوگ برقرار کند و اگر مسئله‌ای به مذاقش خوش نیامد، رودرروی آن بایستد.»
به گفته این مدرس دانشگاه، اگر گروهی باشند که دهه‌هشتادی‌ها را به‌خاطر حمله به صفحه ورزشکاران، هنرمندان و سیاست‌مداران دنیا سرزنش کنند، بچه‌های دهه ۶۰ هستند؛ چراکه «بزرگ‌ترها خودشان را کنار کشیده‌اند یا این دو گروه، بزرگ‌ترهای خود را به‌گونه‌ای حذف کرده‌اند و طبعاً حرف‌های بزرگ‌ترها را نه می‌خواهند و نه می‌توانند بشنوند. شاید دهه‌شصتی‌ها، آخرین نسل شونده حرف‌ها بودند و بس.»
باین‌همه، آیا حمله شبانه گروهی از ایرانی‌ها به صفحه چهره‌ای مانند دونالد ترامپ، باعث نمی‌شود که دنیا ما را قضاوت کند؟ این سؤالی است که صدیقی در پاسخ به آن نظری متفاوت دارد: «آنها ما را قضاوت خواهند کرد و همین کامنت‌ها را در کنار اتهامات غلط و قضاوت‌های غلطی که درباره ما داشته‌اند، قرار خواهند داد. پادمان نرود که مجموعه رفتارهای ما قضاوت می‌شود، با این تفاوت که امروز اینترنِت، امکان دست‌کاری فرهنگ را برای خالقان فضای مجازی فراهم کرده است.»

نامه

زیباکلام در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله موحدی‌کرمانی

به ریشه‌یابی اسباب و علل شیوع فساد در کشور بپردازیم



بوده‌اند؟ تصدیق نمی‌فرمایید که به‌جای اصرار بر اینکه حقوق‌ها «مسروقه» بوده و دریافت‌کنندگان «سارق» و «مجرم» هستند و باید آن حقوق‌ها را بازگرداند و مجازات شوند و این نوع برخورد‌ها -که البته برخی اقدشار- مردم را ممکن است به هیجان بیاورد- شایسته‌تر نیست تا این پرسش مطرح شود که ما چگونه نظام مدیریتی و اجرایی بعد از این‌همه‌سال ایجاد کرده‌ایم که در آن به قول فرمایش جناب‌عالی صدها مدیر و مسئول سال‌ها چنین حقوق‌هایی به صورت قانونی دریافت می‌کرده‌اند؟ اگر بررسی جامعی صورت گیرد آن‌قدرها طول نخواهد کشید که معلوم خواهد شد که چنین پرداخت‌هایی صرفاً محدود به دریافت حقوق و مزایا نمی‌شود و در قالب «پاداش»، «حق‌الزحمه»، «حق مشاوره»، «بازرسی»، «نظارت»، «نظارت فنی»، «شرکت در جلسات»، «حق فنی» و امثالهم هم در بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای دیگر غیردولتی اعم از بنیادها، انواع شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به شهرداری‌ها، صندوق‌های بیمه غیردولتی، شرکت‌های غیردولتی اما تأسیس‌شده توسط صنایع و شرکت‌های بزرگ دولتی، بانک‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، بیمارستان‌های غیردولتی و... هم رایج است. بالطبع دولت می‌تواند و می‌بایستی در حوزه‌هایی که زیر نظر مستقیمش هستند مداخله نموده و جلوی این‌گونه پرداخت‌ها را بگیرد اما تکلیف صدها مؤسسه‌ای که زیر نظر دولت قرار نمی‌گیرند چه می‌شود؟ حضرت آیت‌الله موحدی‌کرمانی بزگوار، صرف اصرار در مقصر نشان‌دادن دولت و زدن و بستن و تنبیه چند مدیر دولتی و پس‌گرفتن حقوق‌هایی که دریافت کرده‌اند (که فی‌نفسه عملی خلاف قانون است چون دریافت حقوق‌ها قانونی بوده) ممکن است رضایت خاطر جمعی از مردم را فراهم آورد اما در بلندمدت باعث خواهد شد تا ما چشمانمان را به روی ریشه‌هایی و پی‌بردن به اسباب و علل عمیق‌تر شیوع فساد در کشور ببندیم همان‌گونه که تابه‌حال بسته‌ایم و درصدد ریشه‌یابی این پرسش برنیاییم که به‌راستی ما را چه می‌شود که این‌همه فساد در کشورمان ریشه دوانیده؟

ایام به کام باد

صادق زیباکلام

سلام به فردا

کیارستمی، پزشکان و چند نکته

شود. در مواردی ممکن است برخی افراد دچار این شبهه شوند که احراز تخلف یک فرد صنفی از جانب همکاران او در آن صنف امری بعید است. این تصور ناشی از عدم شناسایی ویژگی‌های اصنافی از این قبیل است. توضیح اینکه مبنای اعتبار اجتماعی پزشکان و وکلای دادگستری اعتماد عمومی است. درصورتی‌که این اعتماد به علتی مخدوش شود، آثار آن، تمامی صنف را فراخواهد گرفت و این اثر منفی نه‌تنها معنوی بلکه مادی هم خواهد بود. از‌این‌رو تا آنجا که بنده می‌دانم، کانون‌های وکلا از طریق دادرسا و دادگاه‌های خود نسبت به تخلفات صنفی، باریک‌بین و سختگیر هستند و همین موضوع در مورد نظام پزشکی صادق است. به عبارت دیگر پزشکان و وکلا به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهند به اعتبار و شان صنف به لحاظ حمایت از افراد متخلف این صنف لطمه بخورد. اما این نکته را هم باید در نظر داشت که معمولاً (بدون توجه یا اشاره به هیچ مورد خاصی) فرد متضرر از تخلف یا فردی که احتمال وقوع تخلف را می‌دهد و از آن متضرر شده است، ناچار دیدگاهی توأم با بدبینی نسبت به موضوع موردنظر خود دارد و خواهان برخورد بسیار شدید است. حال آنکه ممکن است نتیجه بررسی‌های فنی و حرفه‌ای مثلاً در مورد دو صنفی که عرض کردم یا صنوف مشابهی که شغلشان مقید به سوگند است- مثل معلمان یا نظامیان- این باشد که آنچه واقع شده تخلف نیست و مطلب غیرعادی و غیرمعمولی حادث نشده است. در این حالت موضع‌گیری طبیعی ناشی از طبایع بشری این است که فرد ذنفع می‌پندارد و چه‌بسا اعلام می‌کند افراد صنف به حمایت از همکار خود پرداخته و تخلف- یا حتی جرم- او را نادیده گرفته‌اند. چنین برداشت و تصویری البته قابل‌توجه است و با توجه به وضعیت عاطفی افراد نمی‌توان به آن ایراد گرفت. اما واقعیتی این است که صنفی به موقعیت و اعتبار اجتماعی ویژه و بالا شان عمومی خود را قربانی مسائل فردی نمی‌کنند. والله اعلم

یادآر

زندگان را دریابیم

خود را رفت... نقش و مهر خوش خویش بر صحیفه تاریخ زد. او بود... او هست... از او بیاموزیم... بسیار بیاموزیم و بدانیم که «زندگی زیباست / زندگی آتشگاهی دیرنده پابر جاست / گر بیفزویزش رقص شعله‌اش در هر کران پیداست / ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست». شاید که خاموشی ناپهنگام او سبب شود که به خود آییم. غم و اندوه بر گذشته و در گذشته، از حال و آینده... از راه و رفتن بازمان ندارد. زندگی را یاس داریم و زندگان را دریابیم. گمان مبر که به پایان رسید کار مغان / هزار باده ناخورده در رک تگ است



غلامرضا امامی

وقتی که رفت... بود «عباس کیارستمی» چه سود ناله و مویه و مرثیه بر سوگ مردی که دیگر نیست و افسوس بر خاموشی شعله‌ای و شمع‌ی که خاموش شد؟ فرش قرمزی افکندن و به استقبال پیکری بی‌جان رفتن؟! بر مزاری گل‌نهدان و شمع‌افروختن. بس کنیم. کیارستمی شور زندگی داشت. شیفته و شیدای شادی و زیبایی بود. او راه